

فنی بیان و سخنوری

جعفر وفا

کارشناس ارشد معارف



از شیوه‌های مؤثر تبلیغ، رساندن پیام‌های تربیتی و توسعه فرهنگ و آموزش «سخنرانی» است سخنرانی هنگامی تأثیر زیادی خواهد گذاشت که دارای نظام منسجم، ویژگی‌ها، و مهارت‌های لازم باشد. چنین گفتاری مطلوب عام و خاص خواهد بود؛ چنان که حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ أَحْسَنُ النَّظَامِ وَ فَهَمَهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ»^(۱)

بهترین سخن آن است که با نظام نیکو آراسته باشد و خواص و عوام آن را بفهمند.

خطابه و بیان، از دو نظر باید در میزان نقد و تحلیل قرار گیرد: یکی از نظر محتوا و قلب گفتار و دیگری از نظر قالب ظاهری و شکل و بافت. در مورد اول در مقاله نخست، به اختصار مطالبی بیان شد و اینک محور دوم، یعنی قالب ظاهری.

قالب و ساختار ظاهری متن یک سخنرانی نیز باید محکم و استوار و دارای

مربیان
سال اول
شماره ی ۲

۱۵۲



شرایط خاصی باشد تا از عهدهٔ ابلاغ پیام درونی خود، برآید چرا که شیوهٔ بیان، همسنگ خود پیام، و حتی گاه مهم‌تر است. در این مقاله، بعضی از مهم‌ترین شرایط ظاهری یک سخنرانی را بررسی می‌کنیم.

۱- فصاحت و بلاغت

مجموع حرف‌ها، کلمه‌ها و کلاً بافت ادبی جملات به مثابهٔ جلد و جامهٔ روپین گفتار است که نسبت زیبایی، نظم و دقت در انتخاب آن‌ها، موجب ترغیب شنونده به شنیدن آن می‌شود و مفاهیم آن را به سرعت بر دلش می‌نشانند. سخنی که این صفات را در حدِّ مطلوب داشته باشد، «فصیح» است. فصاحت در اصطلاح عبارت است از:

«به کار بردن الفاظ روشن و روان، زودفهم، مطلوب و معمول ادب دوستان

و نویسندگان و شاعران»^(۲)

خطیب برجسته و سخنور مجرب، باید سخن خود را به شکل زیبا و پسندیده آرایش دهد و با اسلوب صحیح، شفاف و به دور از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی و تکلف و تصنع، مخاطبانش را ترغیب نماید در حدّی که مخاطب یا پرسش‌گر، به محض دریافت پاسخ یا پیام مستقیم، جوهرهٔ آن را دریابد و قانع گشته و ساکت بماند. تنها داشتن فصاحت و جمال جمله، وافی مقصود نیست بلکه «بلاغت» نیز شرط کمال و رکن بنیادین سخنوری است و آن عبارت است از:

«دخالت دادن زمان و مکان، شخصیت و شایستگی مخاطب، در

بافت کلام»^(۴)

یعنی گفتار در عین اختصار و قابل فهم و درک بودن برای مخاطب، به مقتضای حال و حوصله و ظرفیت او نیز باشد از امام صادق (ع) سؤال شد «بلاغت» چیست؟ فرمود:

«کسی که چیزی را می‌داند و دربارهٔ آن کم سخن می‌راند و این که بلیغ را بلیغ می‌گویند، برای آن است که با کوشش ناچیز به نیاز خود



دست می‌یابد»^(۵)

بنابراین آن چه گفتیم در بلاغت باید سه حالت رعایت شود:

الف - گفتار به هدف مورد نظر نزدیک باشد؛

ب - دور از زواید و کلمات و جملات تحمیلی و اضافی باشد؛

ج - در عبارت کم، معانی بسیار، بگنجانند.

در این صورت یک مرتبی سخنور و خطیب توانمند، هر چند کم گوید، افراد زیادی جذب سخنانش خواهند بود؛ زیرا که سخن کم و گُل چین شده، به مانند عسل است که کم حجم، پرخاصیت و پرخردار است.

عوامل امدادی فصاحت و بلاغت: گوینده باید برای تقویت فصاحت و بلاغت

و سامان دهی و زیبا سازی گفتار و جملات خود، از اموری مدد جوید؛ از جمله:

الف - استعاره، کنایه، تمثیل و تشبیه به ویژه پوشاندن جامه محسوس بر پیکر معقول به سان قرآن مجید که علم را به نور و روشنایی و جهل را به تاریکی تشبیه می‌کند.^(۶) و ارزش امامت و حضور امام را به ارزش آب زلال و گوارا و غیبت او را به فرو رفتن آب در زمین مانند می‌سازد.^(۷)

ب - بهره‌گیری از حکایات شیرین، بندهای تاریخی، قطعاتی نغز، از شعر متعهد و نثر ادبی و حکیمانه و ضرب المثل‌های مایه دار در میان مردم، در این مورد نیز قرآن آینه یک خطیب خوب است که دست کم نیم رخ خود را در آن می‌تواند دید چرا که آن به مناسبت‌هایی، از حوادث تاریخی امم گذشته سخن به میان می‌آورد. و سخنانی از لقمان، ذی القرنین، مؤمن آل یاسین و بلقیس نقل می‌کند.^(۸) و نیز به برخی از ضرب المثل‌های عرب پیش از اسلام، اشاره دارد. همچون گریستن آسمان و زمین بر هلاکت یک قوم و یا یک شخص:

«فَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»^(۹)

نه آسمان بر آنان [فرعونیان] گریست و نه زمین، و نه به آن‌ها

مهلتی داده شد.

ج - استخدام روش و اصل موازنه و مقایسه دو مفهوم که در انتقال معانی و



کشف حقایق، نقش تعیین کننده دارد؛ چرا که یکی از راه‌های شناخت پدیده‌های مادی و غیر مادی سنجش هر یک از آن‌ها، با قُطب مُخالِفشان است «تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»^(۱۰) و این یک روش قرآنی است همچون مقایسه نور با ظلمت یا علم با جهل؛ سردی با حرارت؛ مؤمن با کافر؛ شب با روز؛ بینا با نابینا؛ مرده با زنده؛ بهشت با دوزخ و...^(۱۱)

در مقایسه دو ضدّ یا یک امر «مجهول» با «معلوم ذهنی» باید دقّت نمود که لااقل یکی از آنها بر شنونده معلوم باشد؛ مثلاً اگر درباره عظمت آفرینش ستارگان و شگفتی‌های زمین و آسمان صحبت می‌کنید به جای آن که بگویید، فاصله نزدیک‌ترین ستاره به زمین ۳۵ تریلیون میل است، بگویید: فاصله نزدیک‌ترین ستاره بر ما به حدّی است که اگر قطاری سریع السیر بخواهد با آخرین سرعت حرکت کند، پس از ۴۸ میلیون سال به آن خواهد رسید یا اگر در ستاره مزبور آوازی خوانده شود، صدای آن، بعد از سه میلیون و هشتصد هزار سال به ما می‌رسد؛ زیرا که واژه‌های «تریلیون» و «میل» برای اکثر مردم ناشناس است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲- هدفمندی و شورآفرینی

ایجاد رغبت و انگیزه مثبت، جهت انجام اعمال خوب و مقدّس و ایجاد نفرت و انگیزه منفی برای ترک کارهای ناشایست، از دیگر اصول نظام گفتاری و فنّ خطابه است. خطیب باید سخنان هدفدار و مقدّس خود را با شیوه‌هایی بیان کند که در دل شنونده شادی و عشق و نشاط و امید بیافریند تا او را برای عمل به آن تحریک نماید و نسبت به امور ناشایست، چنان سردی، افسردگی و تنفّر پدید آورد که مخاطب به محض شنیدن متحوّل شود و تصمیم بر ترک آن گیرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره اُسوة حسنه و گویاترین الگوست. آن حضرت در مواردی خاص، هنگامی که برای ایراد سخنرانی بر می‌خاست و خطبه می‌خواند چشم‌هایش سرخ می‌شد، صدایش بلند می‌گشت و حالت خشمش شدت



می‌گرفت، گویا به ارتشیان هشدار می‌دهد و به آنان اعلام خطر می‌نماید. آن حضرت با اینکه بسیار حلیم و خوش خُلق، گشاده روی و متبسم بود، اما موقع نزول قرآن و ایراد نطق و موعظه بر مردم تبسم بر لب نداشت. (۱۲) و یک خطیب باید چنین باشد.

۳- انسجام سخن

فرش زیبا با گل‌های رنگارنگ و طبیعت نما، زادهٔ انتظام و انسجام رشته نخ‌های هماهنگ و یک نواخت و به هم فشرده است. اگر در بین نخ‌های اصلی آن فاصله ایجاد می‌شد، هرگز قالی این زیبایی را نداشت، چون رابطهٔ نقشه‌ها و گل‌ها و غنچه‌ها از هم می‌گسست. سخنرانی نیز باید منسجم باشد؛ یعنی مطالب به هم پیوند داشته باشد و توالی و روابط موزون رعایت شود. جمله‌ها مثل حلقه‌های زنجیر به هم پیوند بخورد. انسجام سخن بر دو رکن استوار است و از دو چشمه سار، جاری می‌گردد: یکی چراها و دیگری، نتیجه‌ها. انسان همیشه از خود می‌پرسد: چرا فلان احساس تولید شد؟ و نتیجهٔ آن چیست؟ تا انسان به علت و نتایج مسأله پی نبرد، آغاز و انجام آن را نداند و از مقدّمه، به نتیجه نرسد، در واقع موضوع را نفهمیده است.

با یک تشبیه می‌توان انسجام گفتار را در قالب ترتیب اعداد، بیان کرد:

سخن منسجم: (۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶).

سخن غیر منسجم: (۲، ۱، ۴، ۳، ۵، ۶).

در پر تو انسجام کلام باید توجه نمود که گوینده اولاً مطالبش مستدل و یکسان باشد و دچار تناقض گویی نشود. ثانیاً روشن و صریح، دور از ابهام و مطلق گویی و زُلال و شفاف سخن بگوید به زلالی دوربین ظریف که در روشنایی کامل عکس می‌گیرد. کسی که مبهم سخن می‌گوید، به عکاسی می‌ماند که در فضای مه آلود، عکس بگیرد، مسلم است که چنین عکسی، هرچند از صحنه زیبا گرفته شود باز به خوبی منعکس نمی‌شود. مطلب خوب در قالب خوشایند، جام صاف و بلورینی



است که بادهٔ معنا را مطبوع، نشان می‌دهد.

سخنرانی و حتی تدریس آزاد، بدون انسجام ظاهری و بدون رعایت اصول و نظام گفتاری، مانند آب مطبوع است که در ظرف چرکین و نامطلوب، به لب تشنه‌ای عرضه شود. هر چند می‌خورد ولی برایش گوارا نخواهد بود.

نخستین عامل انسجام سخن و شفاف گفتن آن: «طبیعی» و به دور از تصنع و تشبیه صحبت کردن است. دیگر، آن که گوینده خود، موضوع سخن را خوب فهمیده باشد؛ کسی که موضوع را به طور سطحی بفهمد، نمی‌تواند روشن بیان کند، اندیشمندی می‌گوید:

«چیزی که خوب درک شود، صریح و روشن بیان می‌شود و برای گفتن

آن، کلمات به انسائی و طلاقت و پیایی در می‌رسد و گوینده دچار

گنگی نمی‌شود. (۱۴)

۴- ساماندهی و هنرنمایی

جذب افراد برای گوش سپاری به سخنرانی، و جلب افکار و احساس مخاطبان، نیازمند ساماندهی هنری است. و آن هم با انجام اموری امکان‌پذیر است که ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- آهنگ گفتار: به طور فطری و به مقتضای حکمت و خلقت الهی، صدای افراد، به هنگام صحبت، پیوسته در نوسان است و به تناسب نوع گفتار و حالات روحی گوینده و شخصیت او، دائم کم و زیاد می‌شود، ولی این حالت در سخنرانی‌ها باید به طور محسوس و برجسته اعمال شود و گوینده صدای خود را از نظر شدت و حدت، تغییر دهد و از حالت یکنواختی خارج کند. چه از نظر نوع و سطح گفتار و چه از نظر سرعت و آهستگی و آرامش و خشونت و آن، اثر خاص روانی در شنوندگان می‌گذارد. زیرا بخشی از زیبایی دریا در جذر و مد آن است؛ امواج خروشان از آن پدید می‌آید و هم آن، و سبب پیدایش ابر و باران می‌گردد. برخی از زیبایی و تاثیر خطابه نیز به نغمه و صوت سخنران بستگی دارد



کلمات آهنگین و آوای هماهنگ بر جمال و آثار سخن می‌افزاید؛ مثلاً در جملات سؤالی باید لحن سخن نیز سؤالی باشد، یا در جایی که از ظلم ظالمی سخن می‌راند باید با صدای تُند و هیبت‌آمیز و با خشونت بدان بپردازد، به گونه‌ای که چهره ظالم در نظر شنونده تجسم یابد و اگر در مظلومیت ستم دیده‌ای صحبت می‌کند، باید با صدای شکسته و آرام و لرزان سخن بگوید و حتی نام او را نیز با لحن مظلومانه به زبان آورد، تا سیمای مظلوم در ذهن مخاطب، به تصویر درآید.

زیرا هرگاه، سخن در سیره به ثمر نشیند و در سیما ظهور یابد، و گفتار با کردار هماهنگ شود و زبان حال به یاری زبان مقال بشتابد فعل و قول قرین هم گردند اثر سریع و ثابت به جای می‌گذارد. آن شاکمی و مدّعی که در محکمه، برای اظهاراتش شاهد عینی به همراه دارد و بر دعوی‌اش گواهی می‌دهد؛ شکایتش بهتر بر دل حاکم می‌نشیند و زودتر به نتیجه می‌رسد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«أَصْدَقُ الْمَقَالِ مَا تَطَقَّ بِهِ لِسَانُ الْحَالِ»^(۱۵)

راست‌ترین سخن آن است که زبان حال گویای آن باشد.

بیان شوق چه حاجت، که بسوز آتش دل

توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

توجه به این حقیقت «روان‌گفتاری» معلوم می‌کند که سخنرانی و تبلیغ زبانی، یک هنر است و خطیب، یک هنرپیشه؛ او به تنهایی باید در نقش‌های مختلف بازی کند؛ گاهی، جامه کودکی و جوانی برتن کند، گاهی جامه پیری و کهنسالی، زمانی در کسوت عارف و زاهد ظاهر شود و زمانی در شکل یک فرمانده نظامی یا سرباز فداکار نقش مثبت و مؤثر ایفا کند و گرنه نمی‌تواند از زبان آنها سخن بگوید و خاطرات خوب و بد تاریخ را در زندگی رنگارنگ کودکان و جوانان و پیرمردان و عارفان و نظامیان و سربازان و دیگر اقشار مختلف بجوید و بر جویندگان حقیقت بسراید. اگر یک سخنور، نتواند نقش هنری خود را در بیان مطالب به خوبی ایفا کند و شخصیت فراگیر و جمعی خود را نشان دهد و به بهترین روش بیندیشد، در حقیقت سخنرانی او با خود سخن گفتن است نه با مردم!



ب - مطلع وجود: ناطق باید نگاه مستقیم و عادلانه به حضار داشته باشد، آنان که هنگام صحبت، به یک نقطه خیره می‌شوند، یا به افراد معدودی می‌نگرند، رابطه‌ای با شنوندگان برقرار نمی‌کند، بلکه او با خویشتن هم صحبت می‌شود. پیامبر اسلام، هنگام ایراد خطابه و صحبت در حلقه و جلسه‌های خصوصی، به مخاطبان و حضاران عادلانه نگاه می‌کرد. زیرا که چشم مطلع وجود آدمی است و شخصیت هر کس در نگاه وی نهفته است. استاد یا سخنرانی که به طور مساوی به مستمعان نظر نمی‌افکند در حقیقت شخصیت خود را به همه آنان عرضه نمی‌کند. طبیعی است که سخنان او نیز غایبانه تلقی خواهد شد و کم ارزش.

ج - پرهیز از تقلید: به طور طبیعی و بدون تقلید، صحبت کردن، گوینده را در نظر مخاطبان، شخصیت مستقل، نشان می‌دهد، اما اگر از لحن گفتار یا روش خاص برخی تقلید کند، به عنوان شخصیت پیرو و تابع و مُقلد قلمداد می‌شود.

د - مشارکت خطابی: «خطابی» سخن گفتن با مستمعان، آنها را در صحبت و فکر خود، شریک کردن است؛ مثلاً سخنران باید بگوید: «... اکنون شما می‌پرسید دلیل تو بر این مطلب چیست؟ خیلی خوب: بگذارید دلیل آن را برایتان توضیح دهم.» خطابه‌های پیشوایان دینی ما دارای این ویژگی است. بهره‌گیری از ضمائر خطابی همانند شما، تو... دلیل بر آن است.

این طرز گفتار، به کلاس و مجلس روح تازه می‌دمد و خطابه و درس را جاندار می‌سازد و آن را از حال جمود، خارج می‌کند و به مطالب حرارت و در نتیجه قدرت تأثیر بیشتری می‌دهد.

هد سخنران ماهر، ماهیت درونی خود را در لحظه لحظه سخنرانی، می‌گنجاند و آنچه که باور قلبی دارد بر زبان می‌آورد به ویژه در مسائل اخلاقی، تربیتی و عرفانی و گرنه از طرح آن خودداری می‌نماید.

و- پس از بیان مطالب مهم و کلیدی، اندکی مکث می‌کند و آن را با اسلوب صحیح و پسندیده تکرار می‌نماید؛ همان روشی که نویسنده ماهر در نوشته خود، نکات مهم را با خط درشت برجسته و پررنگ و ممتاز می‌کند!



■ پی نوشت‌ها:

- ۱- غررالحکم ص ۲۱۰، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۲- جواهر البلاغه، ص ۷، احمد الهاشمی، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوازدهم.
- ۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۱.
- ۴- جواهر البلاغه، ص ۳۴ - ۳۵.
- ۵- تحف العقول، ابن شعبه، ص ۳۵۹.
- ۶- سوره فاطر، آیه ۱۸ - ۲۲.
- ۷- ر.ک. سوره ملک آیه ۳۰، بگو: «به من خیر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»
امام باقر (ع) فرمود: این آیه درباره امام مهدی (عج) است یعنی اگر امام شما پنهان شود و ندانید کجاست چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد؟ (ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۹).
- ۸- به ترتیب سوره لقمان، آیه ۱۳ - ۱۹، سوره کهف، آیه ۸۷ - ۹۸، سوره یس، آیه ۲۷ - ۲۹، سوره نمل، آیه ۲۹ - ۳۵.
- ۹- سوره دخان، آیه ۲۹، برای توضیح بیشتر، ر.ک. «رد پای وحی در بوستان مَثَل»، ص ۳۵، نوشته جعفر وفا، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۰- ر.ک. همان کتاب، ص ۹۷.
- ۱۱- برای توضیح بیشتر، ر.ک. همان، ص ۹۰ - ۹۶.
- ۱۲- ر.ک. میزان الحکمة، ج ۳۰، ص ۴۹ و سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.
- ۱۳- روشها، جواد محدثی، ص ۱۷۲.
- ۱۴- تراز، اسداله مبشری، ص ۵۵.
- ۱۵- غررالحکم، ص ۲۱۷.

